

متن حضور می‌رسی؟» این رفتارهای تبلیغاتی - در صورتی که بتوان شأن و اهمیتی برای‌شان قائل شد - در عمل، مقدمات آن کارهای اصلی هستند که باید بشود، نه بیش‌تر.

روش دیگر به این صورت اتفاق می‌افتد: به‌طور مثال یک مسئول در یک دستگاه فرهنگی - که می‌تواند از یک پایگاه کوچک بسیج تا بزرگ‌ترین نهاد فرهنگی کشور باشد - بر وفق همان رسمی که سال‌های سال رایج بوده، یک همایش فرهنگی را تکرار کند، اما بعد در برابر رسانه‌ها بگوید که این برنامه در راستای اوامر مقام معظم رهبری مبنی بر «مهندسی فرهنگ» برگزار شده است! این روش دوم از مسخ سخن هم گذشته و در حقیقت فلسفه وجودی آن را زیر سؤال می‌برد. این گونه که گویا عزیزان متولی امر، در تمامی این سال‌ها مشغول مهندسی فرهنگ کشور بوده‌اند و تمام فعالیت‌های انجام‌شده، از پلاکارد زدن و بادکنک هوا کردن و مسابقات دو همگانی گرفته تا چاپ کتب و تولید نماهنگ و برگزاری جشنواره‌ها و همایش‌ها و یادواره‌ها مصداق مهندسی فرهنگ بوده‌اند. اگر چنین تصویری واقعیت داشته باشد، اصلاً چرا مقام رهبری باید چنین واژه‌ای را مطرح و از مسئولان مطالبه کنند؟ مگر ایشان از کارنامه چندین هزار صفحه‌ای حضرات خبر نداشتند؟! بله، در این روش مردم از خود می‌پرسند که اگر مهندسی فرهنگ به همین سادگی است، پس چرا رهبری چنین گفته‌اند؟! □

حالا هم - در سال ۱۳۸۷ - واژه «نوآوری و شکوفایی» است که در دهانه این چاه ویل قرار گرفته و زود است که در مسلخ این دو روش، جز پوسته‌ای از آن باقی نماند. سعی این نوشتار بر آن است تا توجه خوانندگان محترم را به عمق نظر مقام رهبری معطوف کند و شاید به سهم خود بتوانیم فرصت بیش‌تری را تا زمان سقوط موضوع در آن چاه کذایی ایجاد کنیم.

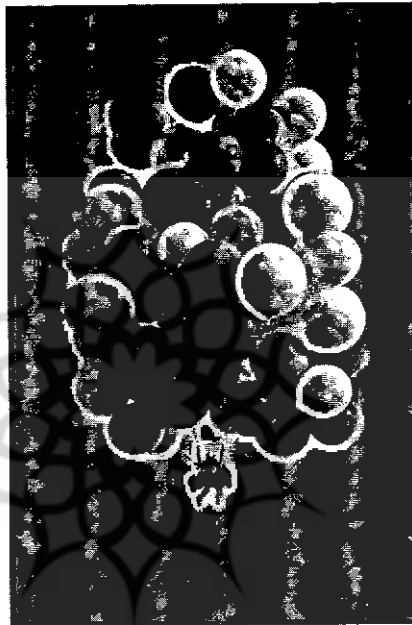
فرمایش سید ما ناظر به ارائه راه‌کارهای خلاق و بدیع برای عبور از باریکه‌های مشکلات و رفع معضلات کشور است و جویای حرکت‌های جهشی برای کاستن از عقب‌ماندگی‌ها، هم‌چنین حرکت‌هایی که به چشم مردم بیاید و امیدوارکننده باشد. حقیر ضمن تأکید بر این مهم که اقتضای نوآوردن و بداعت، عبور از چارچوب‌ها، شکستن کلیشه‌ها و دور زدن قواعد بوروکراسی در سازمان‌ها و نهادهای دولتی است، بر این باور هستم که اگر همه حکمت این فرمایش را در همین دو جمله خلاصه کنیم، باز به انحراف می‌رویم. سادگی است وقتی که مراجع اجرایی و مسئولان مختلف دنباله این سخن را بی‌هرگونه مبنا و روش و سیاست مشخصی، صرفاً در لفظ «نوآوری» جست‌وجو می‌کنند. آینه‌ای که شکسته یا کدر باشد، هم در حق منبع نور، هم در حق پرتو نور و هم در حق خواستاران نور ستم می‌کند. اکنون دو گروه عمده هستند که این نقش آیینگی بر عهده‌شان است: ۱. مسئولان و مجریان کشور، ۲. رسانه‌ها و نظریه‌پردازان.

باشد که تا پیش از پایان سال جاری در این دو گروه، تصمیم نوآورانه‌ای برای کمتر ضایع کردن شعارهای

مهدی مصطفایی

مقدمه‌ای بر سال نوآوری و شکوفایی، پیش از پایان آن

سالیان «گرامی‌بادها»!



دوستی می‌گفت در پایان این سال‌های اخیر که رهبر معظم ما به هر کدام نامی داده‌اند - مانند سال پیامبر اعظم (ص) - برخی سازمان‌ها و دستگاه‌های فرهنگی محترم، از عمل‌کرد خود گزارش‌هایی دوهزار و چند هزار صفحه‌ای تقدیم مسئولان نظام می‌کنند! راستش من که نتوانستم حرفش را باور کنم و با خودم گفتم این دوست عزیز حتماً خواب‌نما شده، چنین چیزی از متولیان فرهنگ ما بسیار بعید است. آن‌ها احتمالاً فهرست کارهای نکرده و کارهایی را که می‌شود کرد، در چند هزار صفحه جمع‌آوری کرده‌اند و گرنه کارهای انجام‌شده در سال پیامبر اعظم (ص) که بیش از چند صفحه نمی‌شود؛ بعید می‌دانم که یک مدیر فرهنگی روی این را داشته باشد که بادکنک هوا کردن و تابلوهای «...گرامی‌باد» و از این قبیل را به‌عنوان گزارش کار خدمت مثلاً مقام معظم رهبری ببرد! نه، از این انسان‌های شریف و فهمیده چنین رفتارهایی به دور است... □

اما دریغ که این طعنه‌ها راه به جایی نمی‌برد و بر یک مسئول آن‌قدر تأثیر ندارد که عناوین گرامی این سال‌ها را با تکرار «گرامی‌باد»ها ضایع نکند. اصلاً آیا او درک می‌کند که این نام‌ها تهنیت‌گفتنی نیست و بیش از آن که در حکم تبرک برای یک سیال باشد، تعیین‌کننده مأموریت و مسئولیت ما در آن سال است؟ آیا او باور دارد که این اسماء شریف جز با رفتار و کردار ما گرامی داشته نمی‌شوند؟... بگذریم. امسال را هم که می‌دانید، رهبر انقلاب نام «نوآوری و شکوفایی» به آن داده‌اند. اگر پیام نوروزی را نشنیده باشید، قطعاً این تابلوهای «...گرامی‌باد» را دیده‌اید! قصد حقیر در این نوشتار پرداختن به وجه این نام‌گذاری است و سعی می‌کنم توجهی که در عمق کلام حضرت رهبر وجود دارد را استنباط و استخراج کنم. آن چه از سخنان ایشان در پیام نوروزی و سخن‌رانی در حرم نامن‌الاکمه (ع) برمی‌آید، نشان‌گر یک تعریف خاص از نوآوری و گویای آن است که نوآوری و شکوفایی در یک نگرش ویژه و مبتنی بر یک تفکر خاص معنا می‌یابد که اگر غیر از این هم باشد، این لفظ مفهومی گنگ خواهد بود که ما را به افق مشخصی راه نمی‌برد. در واقع نوآوری و شکوفایی بدون توجه به این تفکر، اصولاً پدیده نویسی نخواهد بود و شکوفایی چیزی را با خود

ندارد. بلکه حداکثر در قالب کلیشه‌ها و مشهورات و مقبولات موجود، ابداعاتی کم‌اهمیت را فرادست می‌آورد. هم‌چنان که می‌بینیم در برخی تحلیل‌های آب‌گوشتی که این روزها از رسانه‌ها صادر می‌شود و مشخصاً راهی به حکمت فرمایش رهبری نبرده‌اند! این‌گویی وجود دارد.

می‌دانید مسخ کردن یک عبارت ارزش‌مند و ضایع کردن یک مفهوم حکیمانه، روش‌های متنوعی دارد. یکی از این روش‌ها در همان اول مطلب ذکر شد؛ این که با تکرار «...گرامی‌باد» و نصب چنین جمله‌هایی در بالای نامه‌های اداری، یک رفتار بی‌مورد و یا رفتاری که دست‌بالا ارزش مقدمه و تبلیغ را دارد به جای همه کارهایی که در این موضوع باید می‌شد بگذاریم و آن‌ها را به‌عنوان گزارش کار خود ارائه کنیم. زمانی یک دوست هیأتی داشتیم که با او بر سر انحرافات مذاحان، مثل تکرار نام ائمه (ع) بدون معرفت و معنویت، بحث‌مان شد. او هم برای این که دست خالی نباشد، گفت که بزرگان گفته‌اند «ذکر، مقدمه حضور است». و من هم فوراً گفتم: «طفلک! تا کی می‌خواهی در مقدمه بمانی؟! پس کی به



موجود - که بنا بود ساده کننده، سرعت دهنده و گشاینده باشند - عملاً گنج کننده و کند کننده و مانع پیشرفت ما نشده اند؟

آن چه از سخنان جناب رهبر استنباط می شود - و البته با بررسی سابقه فرمایش های ایشان در سایر حوزه ها - گویای این است که نوآوری یا شکوفایی در کارها زمانی محقق می شود که ما در روش ها، تدابیر و سیاست ها به نگاه انقلابی از یک سو، و نگاه اسلامی از سوی دیگر رجوع کنیم. در نگاه انقلابی، سست شکنی و نفی بوروکراسی نهفته است؛ نظم دست و پاگیر و ناعادله به کنار رفته و نظم جدیدی ایجاد می شود. در نگاه اسلامی هم توسعه با عدالت به اتحاد می رسند و یکی مستلزم دیگری خواهد بود، نه آن که در مقابل و نافی هم باشند. در این نگاه عدالت، نظم لازمه توسعه را تعریف می کند و توسعه به معنای «تحصیل حیات طیبه و کمال اخلاقی» گرفته می شود. انقلاب ایران که نوآوری بر هم زدن قطب بندی های جهان سلطه و نفی تقسیمات ملّتی رایج بود، در تمام شئون خود از مبانی اسلام و تجربیات موجود در تاریخ اسلام بهره گرفت و غایات آن مطابق اهداف عالی اسلام بود و به همین اعتبار به صفت «اسلامی» متصف شد. نگاه اولیای این انقلاب هم مستمراً بر اسلامی شدن ارکان جامعه و نظام حکومتی ایران مبتنی بوده است که نیاز به شرح و اثبات ندارد.

یکی از شئون انقلاب، نهادی به نام بسیج مستضعفین است که نمونه اقدام نوآورانه امام بود. الگوی این نوآوری هم وقایع صدر اسلام و تجربیات جامعه نبوی است. در این الگو مدافعان کشور نه نظامیان حرفه ای و مزدبگیر، بلکه آحاد جامعه با انگیزه دفاع از عقیده و وطن هستند. دفاع برای اینان تکلیفی شرعی است؛ نه وظیفه سازمانی به ازای حقوق ماهیانه. همین تفاوت انگیزه می تواند مبنای تأسیس نهادهای دیگر اجتماع باشد و به تناسب، در تمام حوزه های جامعه، سازمان خاص خود را شکل دهد. هم چنان که جهاد سازندگی و سپاه پاسداران نمونه های دیگر این صورت از سازمان دهی هستند و همه شاهدند که در نظم خاص بسیج و سپاه و جهاد، چه راه های صدساله ای که یک شبه طی شده است.

بنابراین، ضرورت مطابقت یافتن ساختارهای اجتماعی با مبانی آموزه های اسلام است که ضرورت

انقلاب اسلامی خود یک نوآوری بزرگ تاریخی بود که ملت ایران، آن را در تاریخ خودش و تاریخ بشریت به ثبت رساند. انقلاب، نوآوری بود؛ جمهوری اسلامی، نوآوری بود

نسخه های منبعث از علوم آکادمیک که عنوان «کارشناسی» و «علمی» را یدک می کشند، خود عامل دیگری هستند که در کنار بوروکراسی، حتی ابداع و تدبیر و راه کار را هم در یک کریدور مشخصی قرار داده و امکان خلافت و نوآوری را از انسان سلب کرده اند

خود عامل دیگری هستند که در کنار بوروکراسی، حتی ابداع و تدبیر و راه کار را هم در یک کریدور مشخصی قرار داده و امکان خلافت و نوآوری را از انسان سلب کرده اند. در این کریدور مقتضیات زمانی و مکانی خاصی هم ایجاد می شود که مجموعاً با شتاب مورد نیاز کشور ما برای رفع مشکلات مردم و جبران عقب ماندگی ها، تناسب ندارد و فرسودن و ائتلاف اوقات و نیروها و سرمایه ها از تبعات آن است. چنین وضعیتی ما را ناگهان در برابر سؤال مهمی قرار می دهد: آیا سازمان ها و قوانین و نظامات



راهبردی ما دیده شود. به هر حال حضرت آیت الله خامنه ای، در اولین سخنرانی سال نو، انقلاب اسلامی را بزرگ ترین نمونه نوآوری دانستند:

«انقلاب اسلامی خود یک نوآوری بزرگ تاریخی بود که ملت ایران، آن را در تاریخ خودش و تاریخ بشریت به ثبت رساند. انقلاب، نوآوری بود؛ جمهوری اسلامی، نوآوری بود. از بعد از دوران شروع استعمار، دنیا به دو بخش تقسیم شد: یک بخش سلطه گر، یک بخش سلطه پذیر؛ دولت ها و قدرت هایی با تکیه به دانش، با تکیه به سلاح، با تکیه به فریب گری، توانستند کشورهای دیگری را زیر سلطه بگیرند؛ آن ها شدند سلطه گر، این ملت ها و این کشورها - خواه و ناخواه - شدند سلطه پذیر... به طور سنتی، جمعی از ملت ها باید زیر فرمان و یوغ استعمار و استکبار دولت ها و ملت های دیگری قرار می گرفتند. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی آمد و این خط کشی باطل و این نظام غلط را در هم شکست. جمهوری اسلامی اعلام کرد با سلطه گری مخالف است و خود هم اگر بتواند و قدرت داشته باشد، هرگز سلطه گری نخواهد کرد...» [بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع بزرگ زائران حرم رضوی، ۸۷/۱/۱]

منبع: www.khamenei.ir

در فرساز دیگری از سخنان رهبرمان نوآوری، با نفی تقلید از الگوهای غربی ملازم شده است:

«... ممکن است بعضی از صاحب نظران و به اصطلاح تنوربسین های اقتصادی بگویند: آقا نمی شود؛ اگر بخواهید به پیشرفت اقتصادی دست پیدا کنید، ناچار باید فاصله طبقاتی را قبول کنید و بپذیرید! این جااست که ما عرض می کنیم «نوآوری». نباید خیال کنیم که نسخه های اقتصادی غرب، آخرین حد دست آورد بشری است؛ نه، این هم یک نسخه ای است، دوره ای دارد؛ آن دوره طی می شود و فکر تازه و فکر نویی به میدان وارد می شود؛ بگردید آن فکر نو را پیدا کنید...» [همان منبع]

ما در نظم تمدنی ویژه ای زندگی می کنیم که قالب ها و چارچوب های فراوان آن ما را در خود محصور کرده اند. قواعد زندگی شهری که هر روز پیچیده تر و گسترده تر می شوند و قوانین سازمانی و بوروکراتیک که همه در پس وجاهت «قانون» خود را بر ما تحمیل می کنند، از جمله این حصرها هستند. از جانب دیگر نسخه های منبعث از علوم آکادمیک که عنوان «کارشناسی» و «علمی» را یدک می کشند،

نوآوری را می‌نمایاند. یقیناً طرحی که اسلام برای تحوّل دانشگاه‌ها، سازمان‌ها، ساختارهای دولتی و خصوصی، عالم هنر و سیاست‌های اقتصادی دارد، در قیاس با متدهای مدرن امروزی، طرحی نوین و بدیع خواهد بود. بدعت‌هایی که فرزندان انقلاب در دوران جنگ در شیوه‌های دفاع و مدیریت دفاعی کشور در مقابل قواعد رایج نظامی‌گری و مدیریت به وجود آوردند، نوآوری انقلاب در حوزه نظامی محسوب می‌شود. آثار درخشان این نوآوری چنان سرمایه عظیمی شده که امروز می‌توانیم از آن برای حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی الگو بگیریم.

ما در این مقطع نمی‌دانیم که تهیه این طرح در هر حوزه‌ای به چه تحولاتی منجر خواهد شد. ممکن است در این طرح بسیاری از سازمان‌ها حذف شوند؛ مثلاً حوزه‌های مربوط به پلیس ممکن است بسیار محدود شود، یا به یک سازمان بازرسی نیاز نداشته باشیم. ممکن است مأموریت دفاع از کشور در مأموریت‌های متفاوت نهادی مثل بسیج ادغام شود. احتمال دارد نظام آموزشی ابتدایی و عالی، با نظام تولیدی کشور تلازم پیدا کند و ممکن است...

متأسفانه آن قدر تجربه و مطالعه در این موضوع محدود است که تصویری از آن چه اتفاقی خواهد افتاد نداریم؛ اما می‌دانیم که رسیدن به این افق مستلزم یک نهضت فراگیر نرم‌افزاری، خصوصاً در حوزه‌های علوم انسانی می‌باشد. در سرانجام این نهضت است که «تولید علم» هم تحقق عملی پیدا خواهد کرد. در این جریان، دیگر بسیج نهادها و ادارات و دانشگاه‌ها، طفیلی سازمان خود نخواهند بود و هر کدام در حوزه مأموریت خود موظف‌اند تا ساختار موجود را مطالعه کنند و برای رسیدن به ساختار منطبق بر مبانی اسلام فعالیت و برنامه‌ریزی کنند.

اما اظهار نظر در باره همه این‌ها به این باز می‌گردد که ابتدا به این سؤال مهم پاسخ داده شود: «منظور از اسلامی شدن چیست؟»

در یک جمله نمی‌توان اسلامی شدن را تعریف کرد. به‌طور کلی یک نهاد اسلامی آن است که کسب کمال اخلاقی و پرورش استعدادهاى خدایى شدن انسان و نیل به مقام توحید، مینا و مقصد تأسیس و روند اداره آن باشد؛ اما باز این تعریف چندان تمیزدهنده نیست. در واقع این قلم از آن اشراف لازمه برای عرضه یک تعریف جامع و مانع بهره‌ای ندارد. از این رو با ذکر یک مثال به تبیین مطلب آن چنان که در حدّ این مجال باشد، می‌پردازیم:

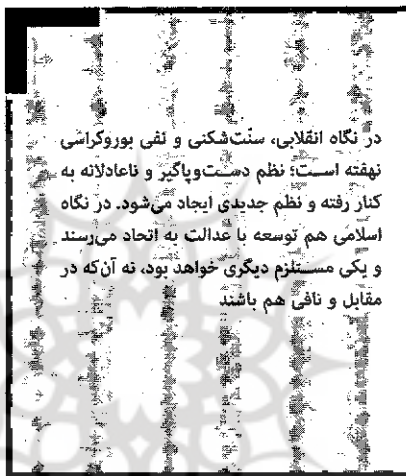
اسلامی شدن دانشگاه

این مقوله در سال‌های گذشته محور بسیاری از جلسات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با دانشگاهیان بوده است و از این رو لفظ تازه‌ای نیست. اما دنباله‌ها و تفسیر و تأویل‌های متولیان امر و صاحبان نظر را در حول این مسئله، کجا می‌توان دید؟ به عقیده نگارنده، روی‌کردهایی که می‌توانند معنادار و یا مفشر منویات رهبر ما باشند، اجمالاً در دو حرکت قابل تقسیم‌اند:

حرکت اول، نهاد «دانشگاه آزاد اسلامی» است که علی‌القاعده به اعتبار زمان و کیفیت تأسیس و به اعتبار نامش باید نمونه‌ای از یک دانشگاه اسلامی

باشد. اما در این دانشگاه - که جز یک تقلید محض از دانشگاه‌های غربی نیست - همواره اسلامی بودن در مجموعه‌ای از آمارهای مربوط به برپایی نماز جماعت، فعالیت‌های دفاتر فرهنگ، مسابقات کانون‌های قرآن و عترت و حجاب چادر دانشجویان دختر مورد بررسی بوده است. در واقع در نظر کارگزاران آن، بالا بودن آمار این شاخص‌ها برای اسلامی بودن دانشگاه کفایت می‌کند.

حرکت دوم به تغییرات رفتاری که در اذهان به‌عنوان نتایج انقلاب فرهنگی جا افتاده، قابل ارجاع است. بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۱ گزینش‌های سخت اساتید و دانشجویان و اضافه شدن واحدهای دروس معارف و اخلاق اسلامی و از این قبیل تمامی آن چیزی بود که از انقلاب فرهنگی دیده شد! حال آن که این کارها حتی به‌عنوان تغییر و تحوّل هم قابل اعتنا نیستند؛ چه رسد به انقلاب.



حقیقت آن است که این دو جریان به‌هیچ‌وجه نشان‌دهنده آن چه در نظر بلند رهبر انقلاب وجود دارد، نیستند و اگرچه امروز بسیاری از اهل تفکر و نظر که اقدامات انجام‌شده در قالب انقلاب فرهنگی را ناکافی و یا ناشی از نگاه نادرست به معنای اسلامی شدن دانشگاه‌ها می‌دانند؛ اما تکرار و تأکیدهای زعمای جمهوری اسلامی، حضرات امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، در نهایت باعث نشده که پاسخ درخوری از سوی نظریه‌پردازان و محققان دیده شود و ما هنوز یک طرح روشن و جامع از «دانشگاه اسلامی» در دست نداریم.

دیدگاه‌های این دو بزرگ، در باب دانشگاه اسلامی نیز به‌طور اجمال بر دو وجه کلی منقسم است:

۱. محتوای دانشگاه: امام راحل (ره) در باره دانشگاه‌های غربی معتقدند که آن‌ها به هر مرتبه‌ای که برسند، طبیعتاً ادراک می‌کنند و این آن چیزی نیست که مورد نظر اسلام است؛ از آن رو که علم غربی که نهاد تعلیمی آن مدارس و دانشگاه‌ها هستند، علم تصرف در عالم ماده است و راهی به عوالم و رای ماده ندارد. ایشان قائل به این هستند که محتوای این‌ها یک ورق و آن نازک‌ترین ورق از کتاب عالم هستی است. از قیاس ایشان چیزی را می‌توان استنباط کرد که در آرای فلاسفه و متفکران غربی نیز - اگرچه به انحای متفاوت -

بیان شده است؛ این که علم غربی، معطوف و ناظر به کشف حقیقت نیست.

در افق نظر ایشان، اسلام طبیعت را مهار می‌کند برای واقعیت، و ناگفته نماند که این لفظ واقعیت غیر از آن مفهوم متعارفی است که هر رخ‌داد قابل رؤیتی را واقعیت می‌داند. شاید در این جا واقعیت متناظر حقیقت است؛ حقیقت ثابت و لایتغیری که در تمام عالم هستی و نه فقط در جهان پیش چشم ما، حکومت دارد.

اگر وسعت عوالم وجود آن است که به تعبیر آن شاعر زمین چو خشخاشی بر روی دریا است، مسلماً در وسعت بی‌کران حقایق و علوم بی‌شماری وجود دارند که انسان باید به کشف آن‌ها نائل شود و این چنین باید پرسید که علوم دانشگاهی کی راهی به این حقایق پیدا خواهند کرد؟ آیا در مبدأ کنونی علم، که مشاهده و حس باشد، می‌توان مقصد دنیای و رای جس را تصوّر کرد؟

وضع اکنون علم این است که گویا از درون منبسط می‌شود و به بیرون از خود راه نمی‌برد. عالم این علم کسی است که به جای پیش رفتن، فرو می‌رود. رشته‌های علمی هر روز در قالب گرایش‌ها و تخصص‌ها تکثیر می‌شوند و بدین شیوه، امکان به کمال رسیدن یک دانشجو در یک رشته خاص بسیار پایین می‌آید. از یک پزشک شنیدم که یک نفر برای تحصیل کامل علم پزشکی و آموختن تمام تخصص‌های آن به دویست سال وقت نیاز دارد. پس از این دویست سال، در نهایت اشراف او تنها بر جسم انسان میسر می‌شود. البته شاید!

و باز امام ما می‌فرمایند:

«این‌هایی که ادعا می‌کنند که ما عالم را ... و اعیان عالم را شناختیم، این‌ها یک ورق نازل کوچکی از عالم را دیدند و اقتناع شدند به همان. این‌ها از انسان آن هم نه انسان، شبیحی از حیوانیت انسان را شناختند و گمان کردند که انسان همین است. آن‌هایی که ادعا می‌کنند که ما اسلام‌شناس هستیم، این‌ها هم یک چیزی از این مرتبه نازل اسلام را دیدند، به همین قناعت کردند و گمان کردند که اسلام را شناختند.» [امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۰-۶، بیانات امام در جمع استادان دانشگاه.]

در نظر اسلام، علم آن است که انسان را به توحید راه برد و همه‌چیز را برای معنویت انسان، مهار کند. اما آن چه دانشجو در دانشگاه می‌آموزد، سیری خلاف نظرگاه اسلام دارد و گذشته از آن که تعارضات متعدّد و عمیقی را برای او میان علم و دین به جا می‌گذارد و توهم تقابل این دو را پدید می‌آورد، تفکر فرد را متکثر و منافی با حقیقت توحیدی عالم بار می‌آورد. در نوع و میزان این عرضه بر ذهن افراد نیز نباید میان فرد دین‌مدار و فرد لادین، تفاوتی دید. ما از تفصیل بیش‌تر درمی‌گذریم و خوانندگان عزیز را به مطالعه در این خصوص دعوت می‌کنیم.

۲. اسلوب تعلیم: برای پرداختن به این بخش، چاره‌ای نیست جز آن که به نظام آموزشی حوزه‌های علمیه رجوع کنیم و این رجوع فراتر از معضلات خاص آموزش و بعضاً آفت‌هایی است که بر حوزه‌ها عارض شده است. بحث ما ناظر به ساختار کلی مدارس علمیه است؛ میراث گران‌قدری که از آموزه‌های ناب

علوم اسلامی و تعلیمات ائمه اطهار (ع) به ما رسیده است. البته برای بررسی وجه اول هم باز می‌توانیم به این نمونه نظر کنیم و آگاهی‌های بیش‌تری پیدا کنیم. حقیر بر این تصورم که در نظام تعلیمی اسلام، با توجه به آن که «تذکیه قبل از تعلیم و تعلم است» [عبارت مشهور حضرت امام (ره)] هر کس با هر آیینی می‌تواند وارد شود و گزینش و غربال افراد بر معیارهای متفاوتی از آن‌چه رایج است، مبتنا دارد. در این مدرسه باکی نیست که حتی فردی لاتیک هم



میزان ادراک و احاطه دانشجو را بر کلیت درس مربوطه مشخص نمی‌کنند. از سویی با تکرار عینی عبارات درس توسط دانشجو، باز حدّ فهم او معلوم نشده و این‌گونه بسیاری از افراد بدون آن‌که واقعاً صلاحیت ارتقای رتبه را داشته باشند؛ ارتقا می‌یابند و یا مدرک اخذ می‌کنند. ضعف‌های اینان غالباً بعدها و در روند کار و فعالیت فاش می‌شود که البته آثار مخربی نیز دارد.

مضاف بر توضیح بالا در خصوص امتحانات، دلایل عدیده‌ای نیز وجود دارد که غلبه سطحی‌نگری و ظاهربینی در ارکان و اجزای یک مجموعه دانشگاهی را نشان می‌دهد.

در دانشگاه اسلامی، نیازی به واحدهای فرهنگی و قرآن و عترت و... نیست. فرایند علمی دانشگاه خود عمیق‌ترین و مؤثرترین واقعه فرهنگی است و تعلیم علوم، اثری هم‌چون درس قرآن و تفسیر دارد. وجود چنین واحدهایی در دانشگاه‌های فعلی، بهترین شاهد اسلامی نبودن آن‌هاست. دانشگاهی که مبنای علوم و رسم تعلیمی آن قرآن و سنت ائمه (ع) است، دیگر چه نیازی به واحد قرآن و عترت دارد؟

این تنها نمونه‌ای از آن تحوّل عظیمی است که هنوز در آغاز آن قرار داریم و نظیر همین مسائل در باره ارکان و نهادهای دیگر نظام اجتماعی ما وجود دارد که باید با عمل نوآورانه کارگزاران و مسئولان امر و

وارد شود؛ چرا که نظام تربیتی از او انسانی مؤمن و یا صاحب اندیشه توحیدی می‌پردازد و خمیره او را با اندیشه اسلام ورز می‌دهد. در دانشگاه اسلامی، مدرک، مسئله نیست و معیار علم‌جویی و دانشجو بودن اصالت دارد. در دانشگاه اسلامی، ظرفیت نقد و مباحثه بسیار بالاست، خلاف آن‌چه در دانشگاه‌های امروزی است؛ اصل «تحقّق مخالف» بر خلاف مدعا، در حوزه‌های علمیه نهادینه‌تر است؛ بلکه مزوج با نظام آموزش و تعلیم است.

در دانشگاه اسلامی، تعلیم منحصر به استاد دارای رتبه‌های بالا نیست و هر کس در فضای مباحثاتی می‌تواند به فرد تازه‌واردتر از خود بیاموزد. بر همین اساس، نتیجه آموزش تفهیم و نه نشین شدن درس در ذهن طلبه است؛ نه القا و حفظ کردن.

در دانشگاه اسلامی، علوم بر مبنای آموزه‌های وحیانی آغاز شده و با مدد تجربه و تحقیق توسعه یافته‌اند. در این روند، تجربه و آزمون، ذیل کلیات وحیانی مورد پذیرش‌اند. تجربه تابع وحی است؛ نه ناقض آن.

در دانشگاه اسلامی، طبع مراحل بر اساس امتحانات مبتنی بر حفظیات نیست و آزمون‌ها سعی در استنباط میزان ادراک دانشجو دارند؛ از این رو افراد در یک آزمون سخت، عمیقاً احراز صلاحیت می‌شوند. در سیستم آموزشی حفظ‌محور، از بخش‌هایی تصادفی سؤال می‌شود که جزئی از کل درس هستند و

فوج عظیم بسیجیان در سراسر کشور تدریجاً مرتفع شود. البته تجربه به ما می‌گوید که اگر بسیجیان وارد این عرصه شوند، جدا از آن‌که در نوآوردن پیش از همه خواهند بود، این امید را با خود خواهند آورد که کشور بتواند راه‌های صدساله را یک‌شبه بپیماید و محالات را ممکن کند. اما این مشروط بر آن است که ابتدائاً پراکندگی عمل و نظری که اکنون بر این شجره طیبه عارض شده از میان برداشته شود و مسئولان آن چشمان خود را بشویند...

از سوی دیگر بنابر زمینه این جهاد بزرگ - که جنبش نرم‌افزاری باشد - مهم‌ترین قشر سهیم در این تحوّل علما و حوزویان هستند. اما گویا غفلت ایشان نیز از این مهم، کم از غفلت دیگران نیست و این جای تعجب و تأسف دارد. این حرکت عظیم که در واقع استخراج احکام اسلام در مسائل روز و تطبیق حکمت اسلامی با امورات رایج جامعه و جهات توسعه کشور است، اگر در قالب نظام حوزه و مدارس علمیه رخ ندهد، در کجا می‌تواند پدیدار شود؟ نقش یک روحانی و عالم دینی در این میدان بی‌نظیر و غیر قابل جایگزین است و آن‌چه که مسئولان یا دل‌سوزان با عمل بسیجی‌وار خود باید انجام دهند، جز از طریق اتصال و اتکای حوزه و اهل آن عملی نمی‌شود...

الغرض، خواستیم بگویم راهی که با انقلاب اسلامی در برابر این امت گشوده شده، به افق دوری ختم می‌شود که بنای تمدن نازم‌های را می‌گذارد و اکنون در ابتدای این راهیم. هم‌چنان که در فرمایش حضرت امام آمد که ما تازه شیعی از اسلام را شناخته‌ایم... مباد که به آن قناعت کنیم و از ادامه این راه باز بمانیم.

در این راه نوآوری، برپادارنده زمینه‌ای است که کشور را از محاق چارچوب‌های بوروکراسی و بلای فراگیر غرب‌زدگی و دیگر کلیشه‌های موجود نجات دهد و بستر رجعت به اصل‌مان را فراهم کند. بدین ترتیب زمینه‌های شکوفاشدن ظرفیت‌های نهفته انسانی و طبیعی کشور فراهم می‌شود و ملت از آثار غیر قابل تصویری بهره‌مند خواهند شد.

نوآوری به معنای بدعت بی‌مبنا و اقدام مطلقاً بی‌نظیر و بی‌سابقه نیست؛ بلکه توجه به تجربیات گذشته و الگوگیری از نوآوری‌های انقلاب، خصوصاً دفاع مقدّس، امکان عمل به شعار امسال را بسیار بیش‌تر و گسترده‌تر می‌کند. تنها با خلاصی از کلیشه‌ها و بازگشت به الگوهای انقلابی است که سرعت لازم برای توسعه و البته امکان جهش در میدان رقابت با غرب ایجاد می‌شود و به نظر حقیر این دو خصیصه درون کلمه نوآوری است: خلاصی از کلیشه‌ها و بازگشت به الگوهای انقلابی. اگر چنین شود، سال نوآوری و شکوفایی گرامی و میمون و مبارک است؛ ان شاء الله... ■

